

ستاره

جنگ

ترکیب در زبان فارسی

بررسی ساختاری واژه‌های مرکب

علاءالدین طباطبائی

ترکیب در زبان فارسی
بررسی ساختاری واژه‌های مرکب

ترکیب در زبان فارسی
بررسی ساختاری واژه‌های مرکب

علاءالدین طباطبایی

ستار

تهران ۱۳۹۵

سرشناسه:	طباطبایی، علاءالدین، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور:	ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب/علاءالدین طباطبایی.
مشخصات نشر:	تهران: کتاب بهار، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۱۲۳ ص.
فروست:	دستور زبان فارسی؛ ۲.
شابک:	کتاب بهار؛ ۶.
وضعیت فهرست‌نویسی:	۲-۵-۹۵۴۰۹-۹۵۴۰۹-۹۷۸-۶۰۰-۱۰۰۰۰۰ ریال
یادداشت:	فیبا
یادداشت:	چاپ قبلی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، ۱۳۹۳ (۱۲۵ ص.).
یادداشت:	کتابنامه: ص. [۱۰۵]-۱۰۶.
یادداشت:	نماینه.
عنوان دیگر:	بررسی ساختاری واژه‌های مرکب.
موضوع:	فارسی - دستور
موضوع:	Persian language - Grammar
موضوع:	فارسی - اشتقاق
موضوع:	Persian language - Word formation
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۵ ت ۴/ط ۲۷۴۹ PIR
رده‌بندی دیویی:	۴۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۴۳۱۳۸۲۹

تجرب

علاءالدین طباطبایی

ترکیب در زبان فارسی

(بررسی ساختاری واژه‌های مرکب)

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰

چاپ و صحافی: پردیس دانش

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ و مخصوص کتاب بهار است

مراکز فروش: کتاب‌فروشی توس (۱۰۰۷ ۴۶ ۶۶)، کتاب‌سرای افتخارزاده (۹۵ ۵۸ ۹۵ ۶۶)

نشر چاپار (۸۸ ۸۹ ۹۶ ۸۰)

کتاب بهار (۰۹۱۲ ۱۲۲ ۶۰۰۸)

ketabebaharpub94@gmail.com

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۹	ترکیب چیست؟
۱۲	طبقه‌بندی واژه‌های مرکب برحسب ساختار دستوری
۱۲	۱ اسم + اسم
۲۴	۲ اسم + همان اسم (تکرار اسم)
۲۶	۳ ضمیر مشترک «خود» + اسم
۲۸	۴ اسم + صورت‌ساز + اسم
۲۹	۵ اسم + صفت مفعولی
۳۴	۶ ضمیر مشترک + صفت مفعولی
۳۵	۷ اسم + صفت فاعلی
۳۷	۸ اسم + صفت حالت
۳۹	۹ اسم + صفت نسبی
۴۲	۱۰ اسم + صفت بسیط
۴۴	۱۱ ضمیر مشترک + صفت بسیط
۴۸	۱۲ اسم + ال + صفت
۴۸	۱۳ اسم + ستاک حال
۵۷	۱۴ ضمیر مشترک + ستاک حال ← صفت فاعلی
۵۸	۱۵ اسم + صفت مبالغه ← صفت فاعلی
۶۰	۱۶ اسم + ستاک گذشته
۶۳	۱۷ ضمیر مشترک + ستاک گذشته
۶۵	۱۸ اسم + مصدر شینی
۶۶	۱۹ صفت + اسم
۶۹	۲۰ صفت + صفت
۷۰	۲۱ صفت + صفت فاعلی
۷۱	۲۲ صفت + صفت مفعولی
۷۲	۲۳ صفت/ قید + همان صفت/ قید
۷۳	۲۴ قید تنوین‌دار + صفت
۷۴	۲۵ صفت + ال + اسم
۷۵	۲۶ صفت + ستاک حال ← صفت فاعلی مرکب
۷۷	۲۷ صفت + ستاک گذشته
۷۸	۲۸ عدد + اسم
۸۱	۲۹ ستاک حال + اسم ← اسم مرکب

۸۲	۳۰ اسم + حرف اضافه + اسم ← صفت مرکب
۸۴	ساختارهای دارای وند ترکیب ساز
۸۴	۳۱ اسم + اسم + «ی»
۸۶	۳۲ اسم + ستاک حال + پسوند
۸۷	۳۳ عدد + اسم + پسوند
۸۸	۳۴ ب + ستاک حال + ب + همان ستاک حال ← اسم مرکب
۸۹	ترکیب‌های عاطفی
۹۰	۳۵ ستاک گذشته + و + ستاک حال ← اسم مصدر
۹۰	۳۶ ستاک گذشته + و + ستاک گذشته ← اسم مصدر
۹۰	۳۷ ستاک حال + و + ستاک حال ← اسم مصدر
۹۱	۳۸ اسم + و + اسم ← اسم مرکب
۹۳	پیشایندهای مکانی-زمانی
۹۴	۱ پیشایند + اسم
۹۶	۲ پیشایند + اسم + «ی»
۹۷	۳ پیشایند + ستاک حال
۹۸	۴ پیشایند + صفت بسیط
۹۸	۵ پیشایند + صفت مفعولی
۹۸	۶ پیشایند + ستاک گذشته
۹۹	۷ پیشایند + مصدر شینی
۱۰۰	ساختارهای دارای عددواره
۱۰۰	۱ چند + اسم
۱۰۱	۲ تک + اسم
۱۰۲	۳ تک + ستاک حال
۱۰۲	۴ نیم + اسم
۱۰۳	۵ نیم + صفت
۱۰۳	۶ نیم + ستاک گذشته
۱۰۳	۷ نیم + ستاک حال
۱۰۴	۸ نیمه + اسم
۱۰۴	۹ نیمه + صفت
۱۰۴	۱۰ نیمه + ستاک حال
۱۰۵	منابع
۱۰۷	نمایه مثال‌ها

پیش‌گفتار

ترکیب پربسامدترین روش واژه‌سازی در زبان فارسی است چنان‌که در بیش از هفتاد درصد از واژه‌های مصوّب فرهنگستان از این یا آن فرایند ترکیبی استفاده شده است. بسامد فرایندهای ترکیبی در واژه‌سازی غیرعالمانه از این نیز بیشتر است. بنابراین، جا دارد که این روش واژه‌سازی، به تفصیل و به نحوی که همه علاقه‌مندان را به کار آید، بررسی شود.

نگارنده، پیش از این، در کتاب اسم و صفت مرکّب در زبان فارسی (مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۲)، که در آن عمدتاً ملاحظات نظری محلّ توجه بود، به بررسی اسم‌ها و صفت‌های فارسی پرداخته است. در آنجا مقصود این بود که واژه‌های مرکّب فارسی در چارچوب «نظریه نحوی ایکس‌تیره»^۱ و با بهره‌گیری از مفاهیمی مانند تراوش^۲ و هسته‌داری تحلیل شوند. مهم‌ترین نتیجه آن بررسی این بود که زیاترین فرایندهای واژه‌ساختی آنهایی هستند که از قواعد ناظر بر ساخته شدن گروه‌های نحوی پیروی می‌کنند.

نگارنده حاصل پژوهش‌های بعدی خود در عرصه واژه‌های مرکّب را در هفت مقاله در

1) X-bar theory

2) percolation

نامه فرهنگستان منتشر کرد.^۳ در آن مقاله‌ها هدف اصلی این بود که واژه‌های مرکب با توجه به ساختار و روابط نحوی - معنایی عناصر سازنده آنها با یکدیگر طبقه‌بندی شوند و الگوهای بسیار کم‌پسامد نیز نادیده گرفته نشوند، چرا که در واژه‌سازی عالمانه گاهی همین الگوهای کم‌پسامد بسیار راهگشایند.

آنچه در این دفتر گرد آمده است مجموعه همان مقاله‌هاست همراه با دو افزوده به نام «پیشایندهای مکانی - زمانی» و «عدّواره‌ها» که در پایان این دفتر آمده‌اند و مراد از نگارش آنها در همان‌جا بیان شده است. علاوه بر این، در مواردی، در لابه‌لای ساختارهای مطرح شده افزوده‌هایی گنجانده شده است.

این دفتر، که امید است گام کوچکی باشد در شناخت امکانات واژه‌سازی زبان فارسی، حاصل بررسی حدود بیست‌هزار واژه مرکب است. منابع اصلی نگارنده در این پژوهش سه فرهنگ زیر بوده است:

• فرهنگ بزرگ سخن، حسن انوری، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۱.

• فرهنگ املائی خط فارسی، علی‌اشرف صادقی و زهرا زندی‌مقدم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی،

تهران ۱۳۸۵.

• فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵، گروه واژه‌گزینی، فرهنگستان زبان و ادب

فارسی، تهران ۱۳۸۷.

یادداشت چاپ تازه

در این چاپ، یک بار دیگر تمام کتاب خواننده شد و، علاوه بر اصلاح اغلاط چاپی، رسم‌الخط آن نیز یک‌دست شد.

شهریور ۱۳۹۵

(۳) مقاله‌های مذکور در این شماره‌های نامه فرهنگستان به چاپ رسیده‌اند:

«ترکیب در زبان فارسی (۱)»، دوره نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۵؛ (۲)، دوره دهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۷؛ (۳)، دوره دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۸؛ (۴)، دوره دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۴۰؛ (۵)، دوره یازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۴۱؛ (۶)، دوره یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۴۳؛ (۷)، دوره دوازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰، شماره مسلسل ۴۶.

ترکیب چیست؟

مراد از ترکیب فرایندی است که از رهگذر آن دست کم دو واژه به هم می‌پیوندند و یک واژه مرکب می‌سازند، مانند گلخانه، سراب، دلپذیر. هر واژه مرکب یک واحد مستقل واژگانی است و، در فرهنگ‌های لغت، مدخل مجزایی به آن اختصاص می‌یابد و با گروه‌های نحوی. (مانند آب سرد و درختان میوه) تفاوت دارد. درباره تفاوت میان واژه‌های مرکب و گروه‌های نحوی در آثار دیگر بحث شده است و ما، برای اجتناب از تکرار، خواننده علاقه‌مند را به آن آثار ارجاع می‌دهیم.^۱ در ضمن، در طول بحث، هرگاه فرایندهایی مطرح شود که امکان خلط آنها با گروه‌های نحوی وجود داشته باشد، ملاک‌هایی برای تشخیص آنها ارائه خواهد شد.

اهمیت ترکیب

ترکیب را ساده‌ترین یا دست کم اقتصادی‌ترین روش برای واژه‌سازی تعریف کرده‌اند (←) ساپیر، ص ۹۸-۹۹). زبان‌ها از نظر کاربرد این فرایند با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. برخی از آنها، از جمله زبان‌های سامی و زبان‌های اسکیمویی و زبان فرانسه، یا علی‌الاصول قادر نیستند از طریق ترکیب واژه‌های خود واژه جدید بسازند و یا توانایی آنها در این عرصه اندک است. از سوی دیگر، زبان‌هایی مانند فارسی و یونانی باستان و چینی و انگلیسی در این عرصه توانایی شگفت‌انگیزی دارند (← همان، ص ۱۰۴-۱۰۵). البته هر زبانی در ترکیب واژه‌ها از قواعد خاصی سود می‌گیرد که مختص همان زبان است. در فارسی می‌توان از ترکیب برای ساختن همه مقوله‌های واژگانی سود جست: اسم مرکب

۱) برای مثال ← میلان، هرمز، «کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال هجدهم، شماره ۳، ۱۳۵۰، ص ۸۴-۶۹؛ طباطبایی (۱۳۸۲)، ص ۴.

(دندان‌پزشک)، صفت مرکب (خوش‌رو)، قید مرکب (پای‌کوبان)، فعل مرکب (کارکردن)، حرف اضافه مرکب (درباره)، حرف ربط مرکب (تا اینکه).
شمار واژه‌های مرکب در زبان فارسی بسیار زیاد است. آنچه نگارنده در این مجموعه مقاله آورده است، چنان‌که یاد شد، حاصل بررسی حدود بیست‌هزار واژه مرکب است.

معیارهای طبقه‌بندی واژه‌های مرکب

واژه‌های مرکب را برحسب سه معیار طبقه‌بندی کرده‌ایم: ساختار، مقوله، روابط نحوی-معنایی میان واژه‌های سازنده.

ساختار واژه مرکب - همه واژه‌های مرکب را متشکل از دو واژه در نظر گرفته‌ایم که ممکن است هر دو به یک مقوله و یا هر کدام به مقوله دستوری متفاوتی تعلق داشته باشند. مثلاً واژه آب‌انبار از ترکیب دو اسم و واژه آسمان‌خراش از ترکیب یک اسم و یک ستاک حال ساخته شده است.

دلیل اینکه همه واژه‌های مرکب را متشکل از دو واژه در نظر گرفته‌ایم این است که فرایندهای واژه‌سازی به صورت پایگانی عمل می‌کنند به این معنی که پرونداد هر فرایند می‌تواند به درونداد فرایند بعدی تبدیل شود. مثلاً واژه خودرو شوی هر چند از سه واژه خود، رو، و شوی تشکیل شده اما ساختار آن درست مانند رخت‌شوی است یعنی از یک اسم (خودرو) و ستاک حال (شوی) ترکیب یافته است. بنابراین، وقتی می‌گوییم واژه‌ای مثلاً دارای ساختار اسم + اسم است به این معنی نیست که لزوماً هر دو اسم بسیط باشند. برای واژه‌های مرکب در حدود چهل ساختار شناسایی کرده‌ایم؛ نمونه‌های آن: اسم + اسم، اسم + صفت، اسم + ستاک حال، صفت + اسم، صفت + ستاک حال، اسم + ستاک گذشته.

مقوله واژه مرکب - هر واژه مرکب، در مقام واحدی واژگانی، به مقوله‌ای دستوری تعلق دارد؛ مثلاً آب‌انبار اسم است و دلخراش صفت است. همان‌طور که گفتیم واژه‌های مرکب همه مقوله‌های اصلی واژگانی یعنی اسم و صفت و قید و فعل و حرف اضافه و حرف ربط را شامل می‌شوند.

روابط نحوی - معنایی میان دو واژه سازنده - در هر واژه مرکب، میان دو واژه سازنده آن رابطه نحوی - معنایی مشخصی وجود دارد. برای مثال، در واژه سپرساز، که از سپر (اسم) و ساز (ستاک حال فعل ساختن) تشکیل شده است، سپر مفعول فعل ساختن است: سپرساز، کسی که سپر می سازد. گویشوران هر زبان برحسب همین روابط است که معنی واژه های مرکب را درمی یابند و واژه های جدید می سازند.

حال، با توجه به سه معیار بالا، به طبقه بندی و شرح ساختارهای واژه های مرکب می پردازیم.

طبقه‌بندی واژه‌های مرکب برحسب ساختار دستوری

۱ اسم + اسم

نگارنده در حدود دوهزار واژه مرکب دارای این ساختار را بررسی کرده است که در حدود ۸۵ درصد آنها اسم مرکب و بقیه صفت مرکب‌اند. هر دو مقوله اسم و صفت مرکب از نظر رابطه نحوی - معنایی واژه‌های سازنده‌شان تنوع نظرگیری دارند. نخست به بررسی اسم‌های مرکب می‌پردازیم.

۱-۱ اسم مرکب

اسم‌های مرکب دارای ساختار اسم + اسم به شش گروه تقسیم می‌شوند: هسته‌پایان، هسته‌آغاز، متوازن، تشبیهی، صفت‌واره، بدل‌واره. برخی از این گروه‌ها خود بر چند نوع‌اند که در جای خود به شرح آنها خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱ اسم‌های مرکب هسته‌پایان

اسم مرکب هسته‌پایان واژه مرکبی است که از دو اسم تشکیل شده و، در آن، اسم اول معنای اسم دوم را محدود می‌کند. اسم دوم را هسته می‌نامیم و اسم اول را، که معنی اسم دوم را محدود می‌کند، وابسته می‌خوانیم؛ مثال:

اسم مرکب	وابسته	هسته
شکایت‌نامه: نوعی نامه	شکایت	نامه
فرهنگ‌سرا: نوعی سرا	فرهنگ	سرا
دندان‌درد: نوعی درد	دندان	درد

در دستورهای سنتی، این نوع اسم مرکب را به درستی اضافه مقلوب می‌خوانند؛ زیرا فرض بر این است که این واژه‌ها از جا به جا شدن مضاف و مضاف‌الیه حاصل می‌آیند. اسم‌های مرکب هسته‌پایان خود بر دو نوع‌اند:

نوع اول - اسم‌های مرکبی هستند که در آنها هسته و وابسته هر دو معنی اسمی دارند. بیش از پنجاه درصد از کل اسم‌های مرکب هسته‌پایان به این نوع تعلق دارند: چشم‌پزشک،

دانش‌سرا، آتش‌خانه، آسیاسنگ، احضارنامه، دل‌شوره، شب‌کلاه، شب‌هنگام، کارمزد، سپه‌سالار، ...
 ساختن این نوع اسم مرکب در واژه‌سازیِ عالمانه رواج کامل دارد، چنان‌که در فرهنگ
 واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول)، در حدود صد اسم مرکب هسته‌پایانِ نوع اول ساخته
 شده است؛ از آن جمله‌اند: آویزه‌آماس، خون‌پزشکی، روان‌آشفستگی، بهائمهر.
 نوع دوم - اسم‌های مرکبی هستند که در آنها وابسته (واژه اول) معنای صفتی دارد؛
 مانند آبراه (= راه آبی)، دستاس (آسیای دستی)، چوب‌فرش (فرش چوبی)، سنگ‌فرش (فرش سنگی)،
 رزم‌ناو (ناو رزمی).

اسم‌های مرکب هسته‌پایانِ نوع دوم که در حدود ۲۵ درصد کل اسم‌های مرکب
 هسته‌پایان را شامل می‌شوند خود به چهار گروه تقسیم می‌شوند:
 الف - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته بر نوعی شباهت دلالت می‌کند:

اسب‌ماهی: ماهی شبیه اسب	شیرزن: زن شبیه شیر (در شجاعت)
تخته‌سنگ: سنگی تخته‌مانند	

ب - اسم‌های مرکبی که در آنها هسته (واژه دوم) ناشی از وابسته (واژه اول) است:

غم‌باد: باد ناشی از غم	عرق‌جوش: جوش ناشی از عرق
تب‌خال: خال ناشی از تب	برف‌کوری: کوری ناشی از برف
چشم‌زخم: زخم ناشی از چشم	

ج - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته بر نوعی دارندگی دلالت دارد:

خارماهی: ماهی خاردار	آب‌دره: دره دارای آب
نیزه‌ماهی: ماهی نیزه‌دار	

د - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته معنی مطلق صفت را می‌سازد:

بادآس: آسیای بادی	آهن‌آلات: آلات آهنی
آب‌دنگ ^۲ : دنگ آبی	شبیخون ^۳ : هجوم شبانه
روزخون: هجوم روزانه	

(۲) دنگ دستگاهی است که با آن شلتوک را می‌کوبند.

(۳) خون در واژه‌های شبیخون و روزخون به معنی «هجوم» است و احتمالاً از ریشه باستانی x^wan مشتق شده است به معنی «فشردن». (با تشکر از دکتر محمد حسن دوست که این نکته را گوشزد کردند).

دانش‌سرا، آتش‌خانه، آسیاسنگ، احضارنامه، دل‌شوره، شب‌کلاه، شب‌هنگام، کارمزد، سپه‌سالار، ...
 ساختن این نوع اسم مرکب در واژه‌سازیِ عالمانه رواج کامل دارد، چنان‌که در فرهنگ
 واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول)، در حدود صد اسم مرکب هسته‌پایانِ نوع اول ساخته
 شده است؛ از آن جمله‌اند: آویزه‌آماس، خون‌پزشکی، روان‌آشفستگی، بهامهر.
 نوع دوم - اسم‌های مرکبی هستند که در آنها وابسته (واژه اول) معنای صفتی دارد؛
 مانند آبراه (=راه آبی)، دستاس (آسیای دستی)، چوب‌فرش (فرش چوبی)، سنگ‌فرش (فرش سنگی)،
 رزم‌ناو (ناو رزمی).

اسم‌های مرکب هسته‌پایانِ نوع دوم که در حدود ۲۵ درصد کل اسم‌های مرکب
 هسته‌پایان را شامل می‌شوند خود به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

الف - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته بر نوعی شباهت دلالت می‌کند:

اسب‌ماهی: ماهی شبیه اسب	شیرزن: زن شبیه شیر (در شجاعت)
تخته‌سنگ: سنگی تخته‌مانند	

ب - اسم‌های مرکبی که در آنها هسته (واژه دوم) ناشی از وابسته (واژه اول) است:

غم‌باد: باد ناشی از غم	عرق‌جوش: جوش ناشی از عرق
تب‌خال: خال ناشی از تب	برف‌کوری: کوری ناشی از برف
چشم‌زخم: زخم ناشی از چشم	

ج - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته بر نوعی دارندگی دلالت دارد:

خارماهی: ماهی خاردار	آب‌دره: دره دارای آب
نیزه‌ماهی: ماهی نیزه‌دار	

د - اسم‌های مرکبی که در آنها وابسته معنی مطلق صفت را می‌سازد:

بادآس: آسیای بادی	آهن‌آلات: آلات آهنی
آب‌دنگ: دنگ آبی	شبیخون ^۳ : هجوم شبانه
روزخون: هجوم روزانه	

(۲) دنگ دستگاهی است که با آن شلتوک را می‌کوبند.

(۳) خون در واژه‌های شبیخون و روزخون به معنی «هجوم» است و احتمالاً از ریشه باستانی x^wan مشتق شده است به معنی «فشردن». (با تشکر از دکتر محمد حسن دوست که این نکته را گوشزد کردند).

البته در اسم‌های مرکب نوع دوم ممکن است اسم صفت‌گونه اول بر معنایی دلالت داشته باشد که در هیچ‌کدام از چهارگروه بالا نگنجد، مانند

وام‌واژه: واژه وام‌گرفته شده آب‌تل: تلِ درون آب

نجات‌غریق: نجات‌دهنده غریق

اما، در هر حال، واژه اول صفت‌گونه است.

به قیاس این نوع اسم مرکب، در واژه‌سازی عالمانه نیز واژه‌هایی ساخته شده است. از آن جمله‌اند واژه‌های زیر که از فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول) نقل می‌شوند:

زیست‌بسیار: بسیار زیستی

دم‌نوش: نوشیدنی دمی

خمیربرگ: برگِ خمیرمانند

نی‌رشته: رشته نی‌مانند

۱-۱-۲ اسم‌های مرکب هسته‌آغاز

از ترکیب دو اسم ممکن است اسم مرکبی حاصل شود که، در آن، اسم اول نقش هسته را ایفا کند و اسم دوم نقش وابسته را؛ مانند شال‌گردن، پسرخاله، پدرزن. صورت زیرساختی این نوع اسم مرکب ترکیبی است نحوی شامل دو اسم که با نشانه اضافه به هم پیوند می‌یابند: شال‌گردن، پسرخاله، پدرزن. برای آنکه این ترکیب نحوی به اسم مرکب تبدیل شود دو تغییر صورت می‌گیرد: نشانه اضافه حذف می‌شود؛ تکیه مستقل هریک از دو واژه حذف می‌شود و کل واژه یک تکیه می‌گیرد.^۴

نگارنده، در بررسی خود، بیش از چهارصد اسم مرکب هسته‌آغاز با ساختار اسم + اسم یافته است که از زایایی فراوان این فرایند واژه‌سازی حکایت دارد. چنان‌که می‌توان گفت که ساختن اسم مرکب هسته‌پایان (از طریق قلب اضافه)، دست کم در واژه‌سازی عمومی، تا حد زیادی جای خود را به این فرایند سپرده است.

اسم‌های مرکب هسته‌آغاز بر دو نوع‌اند:

نوع اول- اسم‌های مرکبی هستند که، در آنها، هر دو اسم سازنده معنای اسمی دارند؛ مانند آب‌میوه، تخم‌مرغ، کاسه‌دلکو، اسباب‌بازی، آچارچرخ، سرباتری، تسمه‌نقاله، راهکار، تاراوا، چاکنای.

(۴) برای توضیح بیشتر درباره این نوع اسم مرکب و تفاوت‌های آن با ساخت نحوی مضاف-مضاف‌الیه ← طباطبایی (۱۳۸۲)، ص ۹۲-۹۴.

در برخی از اسم‌های مرکب این نوع حرف اضافه حذف می‌شود:

اتصال به آهن ← اتصال آهن

نوع دوم - اسم‌های مرکبی هستند که اسم دوم (وابسته) معنای صفتی دارد:

راه آهن: راه آهنی

چراغ قوه: چراغ قوه‌ای

دارچین: دار چینی

اجاق گاز: اجاق گازی

چرخ‌دنده: چرخ دندانه‌دار

قلم‌مو: قلم مودار

به‌رغم آنکه ساختن اسم مرکب هسته‌آغاز در فارسی امروز تداول کامل دارد، در واژه‌گزینی عالمانه چندان محل توجه نیست، چنان‌که شمار آنها در فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان (دفتر اول) از حدود ۲۵ تجاوز نمی‌کند که، در قیاس با اسم‌های مرکب هسته‌پایان که شمارشان در همین فرهنگ به حدود ۱۰۰ می‌رسد، قابل توجه نیست. از آن جمله‌اند در فرهنگ: صورت‌حساب، صفحه‌کلید، جعبه‌فرمان. غالب این اسم‌های مرکب از نوع اول به شمار می‌آیند اما چند واژه‌ای هم به نوع دوم تعلق دارند:

سپرسنگ: سپر سنگی

تورسنگ: تور پر از سنگ

۱-۱-۳ اسم‌های مرکب متوازن

اسم مرکب متوازن واژه‌ای است مرکب از دو اسم که هر دو در ساختار اسم مرکب از نظر معنایی برابرند و معنای کل اسم مرکب سرجمع معانی واژه‌های سازنده آن است؛ مانند پلوخورش، چلوکباب، کره‌عسل. در بسیاری موارد، بین دو اسم تشکیل‌دهنده این نوع اسم مرکب حرف عطف «و» قرار می‌گیرد که، در این صورت، تفاوت آن با گروه نحوی فقط تکیه آن است که بر روی آخرین هجای واژه دوم قرار می‌گیرد؛ مانند جرّوبحث، آب‌وعلف، حرص‌وجوش، تیروکمان.

نگارنده، در بررسی خود، در حدود صدوپنجاه اسم مرکب متوازن یافته است که نشان‌دهنده‌ی زیبایی این الگوست. اینک چند مثال دیگر:

آب‌وهوا، برورو، اداواصول، خواب‌وخیال، حرف‌وحذیث، شیرقهوه، حساب‌کتاب، چرخ‌فلک، جیره‌موجب، تیرچه‌بلوک، قیمه‌پلو، تپه‌ماه‌ور.

۱-۱-۴ اسم‌های مرکب تشبیهی

در اسم مرکب تشبیهی، کل اسم مرکب به چیزی تشبیه می‌شود، مانند

سگدست: ابزاری که شبیه دست سگ است. تاج خروس: گلی که شبیه تاج خروس است.
دم اسب: گیاهی که شبیه دم اسب است. قطره طلا: میوه‌ای که شبیه قطره طلاست.

۱-۱-۵ اسم‌های مرکب صفت‌واره

چنان‌که می‌دانیم، یکی از ساختارهای صفت مرکب اسم + حرف اضافه + اسم است؛ مانند سربه‌هوا، دست‌به‌عصا، سربه‌زیر، چشم‌به‌راه، پادروا، خاک‌برسر. این فرایند زیاست و می‌توان به قیاس این ساختار صفت‌های جدید ساخت، مانند بچه‌به‌بغل، در «زن بچه‌به‌بغل»؛ کیف‌به‌دست در «دختر کیف‌به‌دست».

شمار اندکی اسم مرکب وجود دارد که می‌توان برای آنها صورت زیرساختی اسم + حرف اضافه + اسم را قایل شد:

کاسه پشت: کاسه بر پشت

لاک پشت: لاک^۵ بر پشت

خار پشت: خار بر پشت

به نظر می‌رسد این واژه‌ها مانند ماردوش (= ماربردوش) در اصل صفت‌هایی باشند که، از طریق تغییر مقوله، به اسم بدل شده‌اند.^۶ به بیان دیگر، صورت زیرساختی واژه‌ای مانند لاک پشت «حیوان لاک بر پشت» است.

در حوزه‌ی واژگان علمی، به قیاس این واژه‌های متداول شماری اسم مرکب ساخته شده است که غالباً به صورت جمع به کار می‌روند:

خار سران: خار بر سران

خار تنان: خار بر تنان

پولک بالان: پولک بر بالان

کیسه تنان: کیسه بر تنان

با توجه به تحلیل بالا، اگر مقصود از واژه سرپایان، چنان‌که از تعاریف فرهنگ‌ها برمی‌آید، جانورانی باشد که پاهایشان بر سرشان قرار دارد، این واژه برخلاف قاعده ساخته شده است و صورت با قاعده آن پای سران است.
شمار این نوع اسم مرکب نیز در فارسی زیاد نیست.

(۵) لاک مخفف لاکو به معنی «تغار» است.

(۶) برای توضیح بیشتر درباره تغییر مقوله از صفت به اسم ← طباطبایی (۱۳۸۵).

۶-۱-۱ اسم‌های مرکب بدل‌واره

اسم‌های مرکب بدل‌واره اسم‌های مرکبی هستند که میان دو اسم سازنده‌شان رابطهٔ اینهمانی وجود دارد. برای مثال، واژهٔ پسر بچه بر انسانی دلالت می‌کند که در عین حال هم پسر است هم بچه که در جهان خارج از یکدیگر قابل تفکیک نیستند. مثال‌های دیگر: چک‌پول، هتل آپارتمان، دخترخانم، آفایسر، شتر مرغ.

واژهٔ مرکب شترگاوپلنگ^۷، که از زبان پهلوی به یادگار مانده، نیز نوعی بدل‌واره است که از سه اسم تشکیل شده است.

شمار این نوع اسم مرکب نیز در فارسی زیاد نیست.

* * *

چند اسم در مقام پسایند در ترکیب «اسم + اسم» بسامد بیشتری داشته‌اند. در سطور زیر پربسامدترین این اسم‌ها را همراه با مثال‌هایی به تفصیل آورده‌ایم.

- خانه: گل‌خانه، بت‌خانه، رودخانه، تماشاخانه، تلمبه‌خانه، فیلم‌خانه، زورخانه. بسامد واژهٔ خانه در این ساختار بسیار زیاد است و بر ۳۰۰ بالغ می‌شود. معنای خانه در این ترکیب‌ها اندکی تغییر کرده است و بر مطلق مکان دلالت دارد.

- نامه: لغت‌نامه، دعوت‌نامه، جشن‌نامه، عهدنامه، گواهی‌نامه. بسامد واژهٔ نامه در این نوع اسم مرکب بالا است و بر ۱۵۰ بالغ می‌شود. نامه در این ترکیب‌ها به دو معنی به کار می‌رود: (۱) ورق یا ورق‌هایی که بر روی آن چیزی ناظر بر اسم آغازین را می‌نویسند: احضارنامه، اظهارنامه، کارنامه، سوگندنامه، پیمان‌نامه. نامه در چنین مفهومی در برخی موارد جانشین پسوند -یه شده است: اظهاریه = اظهارنامه؛ احضاریه = احضارنامه. (۲) کتابی که در آن مطالبی ناظر بر اسم آغازین را می‌نویسند: لغت‌نامه؛ نمایش‌نامه؛ سفرنامه.

- یار: پزشک‌یار، دادیار، دفتریار، استادیار، دانشیار. یار در این ترکیب‌ها به معنی «یاور و کمک و معین» است و بر انسان دلالت می‌کند. اما اخیراً شماری واژه با -یار ساخته شده است که بر شیء دلالت دارند: کتاب‌یار (اسبابی چوبی یا فلزی یا پلاستیکی به شکل صفحه‌ای

پایه‌دار برای گذاشتن کتاب یا صفحه کاغذ بر روی آن به حالت کمابیش قائم (← صدی افشار، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰۵)، پروتین‌یار (فرهنگ واژه‌های مصوّب...، ۱۳۹۰)، شناخت‌یار (فرهنگ واژه‌های مصوّب...، ۱۳۹۰)، زیست‌یار (فرهنگ واژه‌های مصوّب...، ۱۳۸۷).

- سرا: کتاب‌سرا، فرهنگ‌سرا، استادسرا، خواجه‌سرا، دانش‌سرا. این واژه نیز مانند خانه‌گسترش معنایی یافته و در دهه‌های اخیر در چندین واژه جدید به کار رفته است.

در اینجا بحث اسم‌های مرکّب به پایان می‌رسد. تقریباً همه اسم‌های مرکّب دارای ساختار اسم + اسم که نگارنده بررسی کرده است به یکی از گروه‌های شش‌گانه‌ای که در این مقاله آوردیم تعلق دارند و تنها حداکثر ۲ درصد از کل آنها در هیچ‌یک از این گروه‌ها نمی‌گنجند؛ از آن جمله‌اند: پادوچرخه، دست‌نماز، پشتکار، خفه‌خون. البته معنای این واژه‌ها برای اهل زبان کاملاً روشن است اما الگوی واژه‌ساختی آنها، دست‌کم براساس الگوهایی که در این مقاله شرح کرده‌ایم، مشخص نیست.

الگوی واژه‌ساختی برخی واژه‌های مرکّب بر حسب دانش زبانی امروزین گویشوران نامعلوم است اما آگاهی از صورت‌های قدیم الگوی آنها را مشخص می‌کند. برای مثال، واژه بازیگوش به نظر می‌رسد که از دو اسم بازی و گوش ساخته شده است که، در این صورت، با توجه به معنی آن، الگوی واژه‌ساختی‌اش مبهم است. اما اگر به این نکته توجه کنیم که در گذشته فعل گوشیدن به معنی «گوش کردن» و «مراقب بودن» رواج داشته، درمی‌یابیم که این واژه از اسم بازی و ستاک حال گوش ترکیب یافته و الگوی ساخت آن همانند واژه‌های زهدفروش و دنیاطلب است.

فهرست الگوهای اسم + اسم ← اسم مرکّب

دانش‌سرا، سپه‌سالار، آب‌انبار	نوع اول	هسته‌پایان
۱- اسب‌ماهی، شیرزن، تخته‌سنگ	نوع دوم	
۲- تب‌خال، چشم‌زخم، غم‌باد		
۳- خارماهی، نیزه‌ماهی، آب‌دره		
۴- باد‌آس، آهن‌آلات، شبیخون		

هسته‌آغاز	نوع اول نوع دوم	آب میوه، تاراوا، تخم مرغ راه آهن، دارچین، اجاق گاز
متوازن	نوع اول نوع دوم	پلوخورش، کره عسل، تپه ماهور آب وهوا، حرف و حدیث، خواب و خیال
تشبیهی		تاج خروس، دم اسب، قطره طلا
صفت‌واره		لاک‌پشت، خارتان، پولک‌بالان
بدل‌واره		چک‌پول، هتل آپارتمان، شتر مرغ

۱-۲ صفت مرکب

همان‌طور که پیش از این گفتیم، در حدود ۸۵ درصد از واژه‌های مرکب دارای این ساختار اسم مرکب‌اند و فقط ۱۵ درصد از آنها به مقوله صفت تعلق دارند. این صفت‌های مرکب را به چهارگروه می‌توانیم تقسیم کنیم: صفت تشبیهی، صفت فاعلی، صفت اسنادی، صفت دارندگی.

۱-۲-۱ صفت تشبیهی

در این نوع صفت، اسم دوم از نظر برخی ویژگی‌ها به اسم اول تشبیه می‌شود:

ماهرو: دارای روی چون ماه
کمان‌پیکر: دارای پیکر چون کمان

مثال‌های دیگر: شیردل، گل‌اندام، آفتاب‌رخ، گرگ‌صفت، بادام‌چشم، خون‌رنگ، خوک‌بینی، دریادل، بلبل‌زبان، گداصفت، دیوصفت، ارباب‌منش، گدامنش، دیومنش، ددمنش.

۱-۲-۲ صفت اسنادی

در این نوع صفت مرکب، اسم اول نقش مسند را ایفا می‌کند:

جهان‌وطن: ... که وطنش جهان است.
آسمان‌پلاس: ... که پلاشش آسمان است.
خُلدآشیان: ... که آشیانش خُلد (بهشت) است.